

## اوجها و فرودهای تفسیر «المنار»

هاشم اسلامی

تفسیر المنار (تفسیر القرآن الحکیم) از تفاسیر نام آشنای قرن چهارده است. شهرت و اعتبار این تفسیر بیش از آن که معلول غنا، اتقان و دستاوردهای نوین تفسیری باشد، مرهون شخصیت محمد عبده است که از بنیادگذاران جنبش اصلاحی و از یاران و همراهان سید جمال الدین بود. محمد عبده در آغاز اعتقاد داشت:

(قرآن به تفسیر کامل و تمام جانبه نیاز ندارد، زیرا تفاسیر بسیاری برای قرآن نگاشته شده که برخی جبران کاستی دیگری را می کند، آنچه مورد نیاز شدید است تفسیر برخی از آیات است، شاید که عمر نیز، مجال تفسیر تمام قرآن را ندهد.) تفسیر المنار ۱/ ۱۲

اما بعدها به پیشنهاد و پافشاری گروهی از مصریان از جمله رشیدرضا برآن شد تا در جامع الازهر تدریس تفسیر قرآن را آغاز کند. کار تدریس تفسیر قرآن او از اول محرم ۱۳۱۷، تا نیمه محرم ۱۳۲۳ به مدت شش سال ادامه یافت. در این مدت عبده توانست از سوره حمد تا آیه ۱۲۶ سوره مبارکه نساء را تفسیر کند. به خاطر درگذشت عبده در این سال، تفسیر او ناتمام ماند.

پس از محمد عبده، رشیدرضا ادامه درس تفسیر استاد خویش را عهده دار شد و تا آیه ۱۰۱ سوره مبارکه یوسف (آخر جزء دوازدهم قرآن) را تفسیر کرد و این بار نیز دست تقدیر، با فوت رشیدرضا کار این تفسیر را ناتمام گذاشت. بنابراین آنچه هم اکنون از تفسیر المنار در دسترس است، همان تفسیر دوازده جزء قرآن است که در دوازده مجلد به چاپ رسیده است.

یادکرد این نکته ضروری است که رشیدرضا پس از درگذشت عبده، چه در آن بخش که درسهای تفسیری عبده بود و چه آن مقدار را که تفسیر شخصی او بود، تغییرات ماهوی و کیفی ایجاد کرد که با اصول آرمانی عبده تفاوت بسیار داشت، بر این اساس تفسیر المنار از آن رشیدرضاست و انتساب آن به محمد عبده تنها از آن جهت است که آغاز راه، از آن عبده بوده و در جای جای تفسیر، نام وی و نیز آرای او یاد شده است.

### رویکرد قرآنی رشیدرضا

محمد رشیدرضا در سال ۱۲۸۲ هـ در طرابلس شام زاده شد و نزد شیوخ آن دیار در مدرسه ملی اسلامی که از مدارس پیشرو زمان بود، درس آموخت و سپس در یکی از مدارس دولت عثمانی تحصیلات خود را به پایان برد و بر کرسی استادی نشست. او در سال ۱۹۲۰م. به ریاست کنگره ملی سوری در دم شق برگزیده شد و در سال ۱۹۲۱ به عنوان عضو هیأت نمایندگی سوریه و فلسطین برای اعتراض به قیمومیت انگلستان و فرانسه به جامعه ملل سفر کرد.

زمانی که رشیدرضا در سوریه مشغول تدریس و تبلیغ بود، نسخه ای از (عروۃ الوثقی) سید جمال و عبده به دست او رسید و مسیر زندگی او را تغییر داد. از این پس برای رسیدن به محضر سید جمال و عبده لحظه شماری می کرد تا این که در رجب ۱۳۱۵ در مصر به دیدار عبده نائل گردید. برخی

محققان، انگیزه سفر رشیدرضا به مصر را تسلط فرانسویان بر سوریه دانسته اند، ۲ ولی خود او در مقدمه تفسیر المنار می نویسد:

(من پیش از آن که به تحصیل دانش بپردازم تمایل به تصوف داشتم و در طرابلس شام مشغول عبادت بودم. گاهی که قرآن می خواندم به قصد اندرز و پند آموزی از موعظه های قرآن در دوری از دنیا و رغبت یافتن به آخرت بود. وانگهی که پس از کسب دانش (هرچند اندک) خود را شایسته به ره رساندن به مردم دیدم به تبلیغ و وعظ مردم عوام می پرداختم و با استفاده از قرآن کوشش داشتم جنبه ترساندن را بر تشویق و خوف را برامید و انذار را بر بشارت و زهد را بر میانه روی و اعتدال ترجیح دهم. در این هنگام بود که نسخه ای از نشریه (عروۃ الوثقی) را در میان کتا بهای پدرم یافتم. وقتی مقاله های آن را در دعوت از جامعه اسلامی و بازگرداندن عزت، عظمت و بزرگی اسلام و بازپس گیری سرزمینهای از دست رفته مسلمانان و آزادی ملت‌های مسلمان در بند، خواندم، چنان بر قلب من اثر گذارد که خود را در مرحله نوینی از زندگی یافتم. از شیوه استشهاد و استدلال این مقاله ها به قرآن در مسائل گوناگون و از این که مقاله های عروۃ الوثقی مشتمل بر بحثهایی بود که هیچ یک از تفسیرنویسان پیشین با اختلاف روشها و دانشها بدان نپرداخته بودند، شگفت زده شدم.

آنچه شیوه و اسلوب تفسیر عروۃ الوثقی را از سایرین جدا می کرد سه چیز بود:

۱. بیان سنت‌های الهی در آفرینش و نظام جامعه بشری و عوامل پیشرفت و سقوط امت‌ها.
۲. بیان این مطلب که اسلام دین سیادت، سروری و جامع سعادت دنیا و آخرت است. دینی است، روحانی، اجتماعی، سیاسی، نظامی و اگر نیروی جنگی در اسلام مطرح است، نه برای اجبار دیگران به مسلمان شدن که برای حفظ شریعت عدل اسلامی و هدایت عامه مردم و عزت ملت است.
۳. مسلمانان نژادی جزء اسلام ندارند، همه برادر یکدیگرند، هیچ یک از تفاوت‌های قومی، زبانی و حکومتی نمی تواند در این برادری دینی خلل ایجاد کند.

این مقاله ها بود که دو حکیم شرق، احیاگر اسلام و مصلح عصر، سید جمال الدین حسینی افغانی و شیخ محمد عبده را محبوب من گردانید. در پی این تحول روحی بر آن شدم تا نزد سید جمال روم و بهره ها بگیرم. سید در این زمان در آستانه (استانبول) بود، شرح حال را برای او نوشتم... پس از آن که سید به جوار حق شتافت، سراغ جانشین او محمد عبده را گرفتم؛ زیرا که اندیشه های اصلاحی اسلامی را در وجود اومی دیدم. در انتظار رخصت بودم تا این که تحصیلات من در طرابلس شام پایان یافت، با اخذ گواهی بین المللی در تدریس از شیوخ آن جا در رجب ۱۳۱۵ ره سپار مصر شدم.) (المنار ۱/ ۱۰-۱۲)

رشید رضا در جریان این سفر، پس از سه ماه دیدار و گفت و گوهای با عبده توانست رضایت او را به برگزاری درس تفسیر قرآن با همان شیوه و اسلوب تفسیری (عروۃ الوثقی) بدست آورد و بدین سان بنیان (تفسیر المنار) پی نهاده شد.

هنگامی که عبده درس تفسیر را القاء می کرد، رشیدرضا برابر قرار قبلی که با استاد خود داشت، بهترین گفته های استاد را یادداشت می کرد، سپس در وقت فراغت و فرصت آن را به کمک اندوخته های ذهنی که از درس استاد فراگرفته بود، به رشته تحریر می کشید.

دیری نگذشت که از گوشه و کنار مصر وازسوی خوانندگان مجله (المنار) درخواست شد که درسهای تفسیری عبده در آن مجله به نشر سپرده شود. در پی این پیشنهاد و موافقت استاد، رشیدرضا تصمیم گرفت که این درسها را آماده و در (المنار) منتشر کند. این کار از سومین شماره مجله الم نر و به طور دقیق پس از گذشت یک سال از برگزاری درس تفسیر عبده یعنی اول رمضان ۱۳۱۸ آغاز شد. از همان اوان نشر، رشیدرضا به هنگام تدوین ونگارش بحثها مطالبی را از خود می افزود، این افزوده ها عبارت بود از برداشتهای شخصی او از نصّ آیه و یا تفسیرهای دیگر، آراء تفسیری عبده اگر در وسط مطالب رشیدرضا آورده می شد، با عنوان: (قال الاستاذ) ذکر می گردید و سپس افزوده های رشیدرضا با عنوان: اقول، اقول الآن، ازید الآن و... می آمد. در این بین گاه مطالبی به عبده نسبت داده می شد که عبده به طور صریح آنها را نگفته بود، بلکه رشیدرضا با استفاده از مبانی و سیاق کلام استاد آن را استنباط کرده و به استاد نسبت می داد. با این حال، چنانکه رشیدرضا می نویسد: (استاد که خدایش رحمت کند هرآنچه را می نوشتم می خواند، بیش تر موارد پیش از چاپ، گاه پس از نشر آن درالمنار و در این مدت ندیدم که در انتساب مطالب از سوی من به استاد، دچار مشکل شده باشم ومورد قبول استاد واقع نشده باشد که این خود گویای درستی استنباط من از نظریات استاد بود.) (المنار ۱ / ۱۵)

جزء دوم قرآن (جلد دوم تفسیر المنار) پیش از جزء اول آن و در زمان حیات محمد عبده از المنار استخراج شده و به صورت جداگانه به چاپ رسید. رشیدرضا در انگیزه این کار می نویسد: (جزء دوم پیش از جزء اول، چاپ شد، زیرا جزء اول مختصر و فشرده بود؛ از این روی به استاد پیشنهاد کردم تا جزء اول را دوباره از نظر بگذرانم ومواردی را که لازم می داند بر آن بیفزاید. استاد این بازبینی را تا نیمه جزء اول انجام داد و این موارد همانهایی است که پ س از چاپ با خط خود استاد بین کروشه [ ] قرار داده شده است. نیمه دوم جزء اول را من خود بازخواندم و مطالبی نه چندان اندک بر آن افزودم. به گونه ای که با اسلوب و شیوه دیگر اجزاء سازگار شود.) (المنار ۱ / ۱۶)

#### شیوه تفسیری محمد عبده

محمد عبده پس از تعطیل شدن مجله عروه الوثقی در پاریس، برای آخرین بار از سید جمال الدین جدا شده (۱۳۰۲ هـ) و چون از رفتن به مصر ممنوع بود، به بیروت رفت ومدت شش سال در آن جا ماند. در این مدت او اضافه بر ترجمه رساله (نیچریه) سید جمال به عربی، نگارش شرح نهج البلیغه، تهیه پیش نویس (رسالة التوحید) (که بعدها در مصر، پیراسته و چاپ شد) و نوشتن مقالاتی در روزنامه (ثمرات الفنون) در دو مسجد از مساجد بیروت درس تفسیر قرآن را دایر کرد. روش او در تفسیر همان بود که بعدها در قاهره و الازهر در پیش گرفت. هنگامی که به الجزائر سفر کرد سوره والعصر را تدریس و تفسیر کرد. چون به مصر بازگشت جزء سی ام قرآن را برای آموزگاران (جمعیة الخیریة الاسلامیة) که خود از بنیادگذاران آن بود تألیف کرد از این دو که بگذریم اثر تفسیری برجای مانده از عبده همان است که به تفسیر المنار شهرت یافته است.

عبده به پیروی از شیوه معمول تدریس در جامع الازهر که برای هر درسی متنی انتخاب می شد، تفسیر (جلالین) نگاشته جلال الدین محلی و جلال الدین سیوطی را به عنوان متن درسی خود برگزید.

نخست قسمتی از آن رامی خواند و سپس آرای خود را که در بیش تر موارد با دیدگاه (جلال) تفاوت داشت بیان می کرد. تعبیر (قال مفسرنا الجلال) ویا (قال الجلال) که در جای جای تفسیر المنار به چشم می خورد، نشانگر همین امر است. ویژگیهای تفسیری عبده بدین قرار است:

۱. بیان ونگارش تفسیر، با نثری گویا، ساده و به دور از اصطلاحات علمی مختلف است.
۲. آیاتی را که مضمون و سیاق واحد داشت می خواند و سپس به تفسیر آن می پرداخت.
۳. در تفسیر آیات، بیش تر به آنچه مورد غفلت دیگر مفسران واقع شده ویا کم تر بدان توجه شده بود، می پرداخت.
۴. از مباحث لفظی چون مسائل نحوی، اعرابی، بلاغی، به اندازه ای سخن می گفت که فهم آیه بدان بستگی داشت و نه بیش از آن.
۵. روایاتی که فهم و تفسیر قرآن بر آن متکی نبود، یادآور نمی شد.
۶. از طرح اختلافهای مذهبی، فقهی، کلامی و... و جانبداری از مسلک و مذهب خاص پرهیز داشت.
۷. به نقل از آرای تفسیری بی اعتنا بود و تنها رأی خود را با دلیل آن بیان می کرد، جز در موارد بسیار اندک که از آرای دیگران نیز سود جسته است، به همین سبب پیش از درس، هیچ تفسیری را مطالعه نمی کرد.
۸. در تفسیر و فهم آیات از عقل خود کمک می گرفت. اتکای عبده بر عقل چنان بود که عقل گرایی یکی از ارکان مدرسه تفسیری او به حساب می آید.
۹. مبهمات قرآن را توضیح نمی داد و باور داشت که اگر سودی در دانستن آنها بود، خداوند خود به گونه روشن بیان می کرد.
۱۰. در تفسیر آیات قصص، سنتهای الهی حاکم بر جوامع بشری و راز پیشرفت، تمدن و سقوط امتهای را جست و جو و کشف می کرد.
۱۱. در بخش مربوط به احکام و مباحث فقهی قرآن، بیش تر به فلسفه احکام و مصالح فردی و اجتماعی آنها روی می آورد و سخن می گفت.
۱۲. از دستورات عبادی، اخلاقی، فقهی، فردی و عمومی قرآن درس و برنامه ای در جهت اصلاح و بهبود اجتماع مسلمانان ارائه می کرد، از این روی، مکتب تفسیری عبده به (مکتب تفسیری - اجتماعی - عقلی) شهرت یافت.

همانندیها و تفاوتهای عبده و رشید رضا

با درگذشت عبده، رشیدرضا برآن شد تا با همان سبک و کار، تفسیر را ادامه دهد. بی شک در طول سالیانی که رشیدرضا در محضر عبده بود، به شیوه کار و بسیاری از مبانی فکری او آشنا شده بود،

از این روی، شیوه تفسیری رشیدرضا همانندی بسیار با شیوه تفسیری عبده دارد. محمد حسین ذهبی در التفسیر والمفسرون می نویسد:

(در تفسیر المنار، روح استاذ الامام [محمد عبده] با روح شاگرد او رشیدرضا، نمایان است. مصادر همان مصادر، هدف همان هدف، روش همان روش، اندیشه ها همان اندیشه هاست، تفاوتی بین این دو مرد جز در موارد بسیار اندک نیست.) ۳

با این حال، از آن سبب که برخی از مبانی فکری رشیدرضا با عبده تفاوت داشت، اختلافاتی در شیوه تفسیری هر دو پدید آمد. ریشه تمامی این تفاوتها برمی گردد به گرایش سلفی و جانبداری رشیدرضا از مذهب حنبلی به ویژه اندیشه های ابن تیمیه و شاگرد او ابن قیم.

یکی از تفاوتها در شیوه پژوهش تفسیری عبده و رشیدرضا که اثر چشم گیری در حجم، محتوا و جهت گیری تفسیر المنار برجای گذارده، فشرده گویی عبده و شرح رشیدرضا است. رشیدرضا در تفسیر المنار یادآور می شود که در پاره ای موارد، از حدود بحث استاد پا را فراتر نهاده، که عبارت است از:

۱. آوردن روایات تفسیری، چه آن دسته از روایات که به گونه مستقیم درباره تفسیر آیات است و چه آن دسته که در حکم روایات تفسیری است.

۲. بحث از معانی لغوی مفردات و جمله های آیات.

۳. طرح دیدگاههای دانشوران و مفسران در زمینه های لغت، فقه، کلام و ...

۴. گردآوری نسبی آیات با هدف استشهاد به یک موضوع.

۵. پرداختن به مسائل جنبی و فرا تفسیری که نیاز مردم عصر و موضوع روز بوده است، به منظور تثبیت باورهای دینی و قوت بخشیدن به منطق و استدلال مسلمانان در برابر کفار و مخالفان.

ملاکهای ضروری در تفسیر، از نگاه المنار

در مقدمه تفسیر المنار از دیدگاههای مشترک عبده و رشیدرضا درباره اهداف، زمینه ها، ضرورتها، انواع و ویژگیهای تفسیر سخن رفته است.

از آن جمله در موضوع گونه های تفسیر آمده است:

(قسم اول، تفسیر خشک و بی روحی است که انسان را از خدا و کتاب وی دور می سازد. در این گونه تفسیر، هدف تحلیل الفاظ، اعراب جمله ها و بیان منتهی الیه، اشاره ها و نکته های فنی است.

چنین تفسیری را نمی توان تفسیر نامید که نوعی تمرین در فنون بلاغت، نحو و امثال آن به شمار می آید.)

درباره قسم دوم تفسیر که آن را می پسندد و ضروری می داند می نویسد:

(قسم دوم تفسیر آن است که مفسر به سراغ قول خدا و حکمت تشریح احکام و عقائد می رود، به گونه ای که دلها را جذب می کند و به عمل و هدایتی که در کلام الهی است رهنمون می شود

و مصداق عینی کلام خدا: (هدی و رحمة) و مانند این صفات قرار می گیرد و این همان شیوه ای است که م ن [محمد عبده] در پی آن هستیم.) (المنار ۱/ ۱۶- ۲۱)

او برای دستیابی به این گونه از تفسیر، شرطهایی را ضروری می داند که با نبود هریک از آنها تفسیر بایسته از قرآن انجام نمی پذیرد:

۱. شناخت معنای حقیقی و صحیح واژگان قرآن، که در آن چند نکته باید رعایت شود:  
الف. تحقیق در چگونگی کاربرد واژه در کلام اهل لغت و کشف معنای آن در زمان نزول قرآن، چه این که در گذر زمان معانی واژه ها دگرگونی پیدا کرده است به گونه ای که معنای متفاهم در قرون بعدی نمی تواند بیانگر مراد و مقصود قرآن باشد.  
ب. موارد کاربرد یک واژه در تمام قرآن جست و جو گردد و معنای مورد نظر در هریک از موارد مشخص شود.

ج. در هر مورد مفهوم واژه باید متناسب با سیاق کلّ آیه در نظر گرفته شود؛ زیرا سازگاری با سیاق، خود از نشانه های تعیین معنای حقیقی لفظ است.

د. مفهوم واژه باید در راستای هدف کلی قرآن در نظر گرفته شود.  
با در نظر داشت همین شرایط است که معنای جمله: (القرآن یفسر بعضه بعضاً) برای ما روشن می گردد.

۲. آگاهی از سبک آیات قرآن، هر چند درک همه جانبه کلام خداوند برای بندگان میسر نیست، لکن به اندازه توان بشری می توان به فهم کلام خدا رسید.

۳. آگاهی از دانش (احوال بشر) چه این که قرآن آخرین کتاب آسمانی است و در آن از احوال و طبیعت مردمان و سنتهای الهی در جامعه بشری فراوان سخن رفته است، پس باید مفسر قرآن به ادوار مختلف زندگی بشر، اسباب قوت و ضعف، عزت و ذلت ملتها آگاهی داشته باشد، تا بتواند مراد کلام خداوند را در این زمینه ها بفهمد.

المنار ذیل آیه: (کان النَّاسُ اُمَّةً وَّاحِدَةً فَبَعَثَ اللّهُ النَّبِیِّیْنَ مَبشَرِیْنَ وَمَنْذِرِیْنَ) (بقره / ۲۱۲) می نویسد: (نمی توانم تصور کنم چگونه کسی می تواند این آیه را تفسیر کند بدون این که از احوال بشر اطلاع داشته باشد و بدون این که بداند انسانها چگونه متحد شدند و چگونه اختلاف پیدا کردند، اساساً معنای این وحدت چیست، این وحدت سودمند بوده است یا زیان آور؟ وبعثت انبیا درای ن باره چه نقشی را ایفا کرده است؟)

۴. آگاهی به شیوه هدایت قرآن.

۵. آگاهی از سیره پیامبر(ص) و یاران او دانستن میزان علم و عمل ایشان در امور و شؤون زندگی و اخروی.

ویژگیهای تفسیر المنار

برآیند سبک و روش تفسیر محمد عبده و رشیدرضا و طرح دیدگاهها و مبانی فکری آن دو، می توان ویژگیهای تفسیری المنار را بنمایاند:

تفسیر عقلانی دین

تفسیر المنار، جولانگاه عقل است بویژه مواردی که به آرای تفسیری عبده مربوط می شود، زیرا دریاور عبده، عقل، دو نقش عمده در احیا و اصلاح اندیشه های دینی ایفا می کند. نخست: این که به کمک عقل می توان به بخش بزرگی از معارف دین دست یافت و متون دین را به وسیله آن تفسیر کرد و دوّم این که تفسیر عقلانی دین، زمینه حضور و جاودانگی دین را در جامعه و متن زندگی مسلمانان فراهم می آورد. در المنار می نویسد:

(... قرآن نه تنها به ما می آموزد که چه چیزهایی را می توانیم و باید درباره خدا بدانیم، بلکه در اثبات آنچه می آموزد، دلیل و برهان می آورد و هیچ گاه از ما نمی خواهد که گفته های آن را به صرف آن که فرموده خداست، بپذیریم. قرآن نه تنها آموزشهای خود را اعلام می کند، بلکه از مذاهب مخالفان خود نیز گزارش می دهد و با دلیل و حجت آنها را ردّ می کند و عقل را مخاطب قرار می دهد و فکر را به تلاش برمی انگیزد. قرآن نخستین کتاب مقدّسی است که از زبان پیامبر خدا، برادری و همبستگی عقل و دین را به شیوه ای آشکار و تأویل ناپذیر اعلام می دارد، بدین جهت در آغاز اسلام، مسلمانان به جز آنان که نه عقل درست داشتند و نه دینی استوار، همگی پذیرفتند که پاره ای از قضایای دینی را تنها از راه عقل می توان دریافت... ) (المنار ۲۱/۱-۲۲)

سید قطب از جمله کسانی است که عبده را به زیاده روی در عقل گرایی، متهم کرده است و ریشه آن را، جمود فکری مسلمانان از یک سو و عقل گرایی اروپا از سوی دیگر دانسته و این که عبده در مقابل با این دو وضعیت، ناخواسته به جایی رسید که عقل را در برابر وحی قرارداد و شاگردان او چون عبدالقادر مغربی و رشیدرضا نیز به پیروی از عبده در این ورطه افتادند و در تفسیر آن دو، نصوص قرآنی با عقل تأویل شده است. ۴

سخنان سید قطب در این جهت که عبده، اهتمام زیادی به عقل داشته جای انکار ندارد، اما این که عقل را در برابر وحی شمرده باشد، درست به نظر نمی آید، چه این که در تفسیر المنار تصریح شده است که خداوند چهار نوع هدایت در اختیار انسان قرار داده است: هدایت فطری، حسی، عقلی و دینی. از این میان هدایت دینی، اساس و حاکم برای سه نوع هدایت دیگر شناخته شده است. عقل در اداراک خویش همچون حس دچار اشتباه می شود و بدین جهت انسان نیازمند هدایتی است که بشر را در تاریکی هوای نفس و پیروزی آن بر عقل، راهنمون شود و قلمرو وظایف و واقعیتها و ارزشها را به او بنمایاند. (المنار ۶۳/۱)

المنار در دو میدان عقل را، مبنای تفسیر و داوری قرار داده است:

الف. تفسیر و تأویل برخی مفاهیم قرآنی

چنانکه ذیل آیه ۳۴ سوره بقره در تفسیر فرشتگان و ابلیس، به قوای طبیعت اشاره دارد و به این سمت حرکت می کند که فرشتگان، همان نیروهای طبیعی هستند که باعث قوام نظام عالم اند و منظور از سجده فرشتگان در برابر آدم، مسخر بودن آنها در برابر اراده اوست و تنها یک نیرو م سخر انسان نیست که ابلیس نامیده شده است.

(المنار ۱/۲۶۶-۲۷۰)

المنار، ذیل آیه ۷ از سوره بقره (ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم و علی ابصارهم غشاوة و لهم عذاب عظیم) در توجیه این که چرا واژه (قلوب) و (ابصار) جمع آمده ولی (سمع) مفرد یاد شده است، تلاشهای عقلانی دارد و می نویسد:

(دریافتهای قلب و مشاهدات چشم بسیار متنوع است، برخلاف حس شنوایی که تنها می شنود و تنوعی در آن نیست، و افزون بر این، راه رسیدن به یقین از راه شنیدن، تنها تواتر است، ولی از راه چشم، راههای متعددی برای رسیدن به یقین وجود دارد.) (المنار ۱/۱۴۴)

ب. نقد آرای تفسیری دیگران به وسیله عقل

چنانکه ذیل آیه ۱۵۹ سوره بقره (ان الذین یکتومون ما أنزلنا من البینات والهدی... ) می نویسد: (مفسران در نوع کتمان حق از سوی اهل کتاب اختلاف نظر دارند، برخی گفته اند کتمان حق به وسیله حذف بخشهایی از مطالب تورات و انجیل صورت گرفته است و گروهی معتقدند که این کتمان نه با حذف، بلکه به وسیله تأویل و توجیه مطالبی بوده است که در تورات و انجیل وجود داشته و ب ر حق بودن رسالت رسول اکرم(ص) دلالت می کرده است ولی علمای یهود و نصارا، آن مطالب را طوری تفسیر می کرده اند که شامل رسول اکرم(ص) نشود.)

المنار برای ردّ نظریه نخست و برتری نظریه دوّم به این نکته عقل اشاره دارد که معمولاً حذف بخشی از آیات، ممکن نمی نماید، زیرا تورات و انجیل در میان اقوام و ملل متعددی وجود داشته و در عمل هماهنگی و همدستی آنان در حذف بخش خاصی از مطالب میسر نبوده است، پس باید، ن ظریه دوّم را پذیرا باشد.

گرایش اجتماعی المنار

کمر آیه ای از آیات قرآن را می توان در تفسیر المنار پیدا کرد که در تفسیر آن به نوعی مسائل اجتماعی مورد توجه قرار نگرفته باشد، حتی آیات فقهی و عبادی که بیش تر جنبه فردی دارد، از مباحث اجتماعی به دور مانده است. رویکرد تفسیر المنار به مسائل اجتماعی ریشه در باور احیای تفکر دینی و بازگشت به سرچشمه های اصیل دین داشت که مستلزم جست و جوی راه، حلّ مشکل جوامع اسلامی و تصحیح باورهای آنان از راه برنامه های قرآنی بود، چه این که به عقیده مصلحان مسلمان یکی از هدفهای مهم قرآن تأمین سعادت دنیوی انسانها اعم از افراد و جام عه انسانی در کنار راهنمای آنان به سعادت اخروی است.

براین اساس است که المنار هدفها و مقاصد قرآن را این گونه برمی شمارد:

اصلاح دینی، اصلاح انسانی، اجتماعی و سیاسی، اصلاح نظام جنگی و جلوگیری از مفسد آن، اصلاح نظام مالی و اقتصادی، تأمین حقوق انسانی، دینی و مدنی زمان، تأمین راههای آزادی بردگان، بیان احکام سیاسی، حکومتی، انواع، مبانی و اصول حکومت، بیان امور نبوت، رسالت و وظایف انبیا که برای بشر مجهول است، بیان برتریهای اسلام در تشریح تکالیف فردی و شخصی.



در این بررسی چنانکه پیداست از میان هدفهای دهگانه قرآن، تنها یک دهم آن به احکام فردی و شخصی مربوط می شود، اما نه قسمت دیگر از هدفهای قرآن را، اصلاح، هدایت و بهسازی امور جامعه تشکیل می دهد. ره آورد طبیعی این نوع نگرش به معارف قرآن، این است که مفسر به هنگام تفسیرنویسی نسبت به طرح مسائل اجتماعی چند برابر احکام فردی توجه نشان دهد و این کاری است که در تفسیرالمنار انجام یافته است.

گرایش اجتماعی مدرسه تفسیری المنار در چند عرصه نمود پیدا کرده است:

- برداشتهای کلی و سنتهای اجتماعی از آیات.

- تبیین کاربرد دین در زندگی اجتماعی با استفاده از آیات، روایات و مباحث عقلی.

- شناخت فلسفه احکام و مصالح و مفساد دنیوی دستورهای شریعت.

- دستیابی به مبانی، اصول و سیمای سیاسی حکومتی اسلام.

- ارائه راهبردهای اخلاقی - تربیتی برای دستیابی به اصلاحات اجتماعی و تبیین نقش بنیادی پروای اخلاقی در اصلاحات اجتماعی.

تشویق مسلمانان به وحدت و یکپارچگی و ارائه طرحهای عملی برای تحقیق و عینیت اتحاد اسلامی و یادکرد بازدارنده ها و مشکلات موجود بر سر راه وحدت عملی مسلمانان.

دفاع از باورهای اعتقادی و قوانین کیفری و حقوقی، مانند مباحث مربوط به: توحید، معاد، وحی، رسالت، حدود، قصاص، دیات، جهاد، جزیه، اسیرگرفتن، حقوق زن، حقوق اهل ذمه و تبیین نقش هریک در صلاح و فساد جامعه.

شناسایی پیرایه ها و باورها و سنتهای خرافی که در گذر زمان به نام اسلام در جوامع رسوخ یافته از دین به شمار آمده است.

نمونه ای از گرایشهای اجتماعی و جامعه نگری المنار را در آیات ذیل می توان شاهد بود:

(ولتكن منكم امة يدعون الى الخير يأمرون بالمعروف وينهون عن المنكر واولئك هم المفلحون) آل عمران/ ۱۰۴

در تفسیر آیه، برخی مفسران و یا صاحب نظران مانند جلال الدین سیوطی (من) را برای تبعیض دانسته و معتقد شده اند که دعوت به معروف و نهی از منکر واجب کفایی است، ولی المنار، همسو با گرایش اصلاح طلبانه خود سعی در گستراندن این وظیفه اجتماعی دارد و برای شمول بخشیدن به پیام آیه، استدلال می کند. (المنار ۲۷/۴)

(یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم القصاص... ) بقره/ ۱۷۸

المنار ذیل این آیه به مقایسه میان قوانین کیفری شریعت و همچنین مقایسه میان قوانین اسلام با قوانین جزایی کشورهای غیراسلامی پرداخته و مزایای حدود و حقوق اسلام را تبیین کرده است. سپس در این که مخاطب آیه گروه خاص از مردمندها یا همه مردم، می نویسد:

(همه مؤمنان مخاطب آیه هستند و همه امت مسؤول اجرا و حفظ شریعت و خضوع در برابر آنند.) (المنار ۱۲۷/۲-۱۲۸)

درمجالى ديگر، المنار از آياتى چون: (انما ذلكم الشيطان يخوف اوليائه فلا تخافوهم... ) (آل عمران/ ۱۶۹) كه دربردارنده پيامى اعتقادى اند، نتيجه اى اجتماعى گرفته و مى نويسد:

(هر كس در اين آيه به شايستگى درنگ كند درمى يابد كه مؤمن راستين سست عنصر و ترسو نيست، شجاعت، صفت پايدار مؤمنان است... اين درحالى است كه درگذر زمان، مسلمانان دچار ضعف ايمان و ترس شده اند و اگر به اين حال درنمى افتادند، نيروى بزرگى را تشكيل مى دادند.) (المنار ۲۴۶/۴)

نويسنده المنار، حتى از قصص قرآن، در جست و جوى درس آموزى مسائلى اجتماعى بوده است. چنانكه ذيل آيات ۲۴۷ و ۲۴۸ سوره بقره پس از طرح فرماندهى (طالوت) فصلى را تحت عنوان (سنتهاى اجتماعى در قرآن) گشوده است و تلاش دارد تا از سرگذشت بنى اسرائيل، پيامهاى پايدار اجتماعى را نتيجه بگيرد و در پرتو اين اهتمام توانسته است از آيات يادشده، چهارده اصل اجتماعى را استنباط كند.

المنار و روش برداشت از قرآن

درنگاه تدوين گران تفسير المنار، دو ابزار بيش ترين ارزش و كاربرد تفسيرى را داراست و آن دو عبارتند از: تاريخ و سياق آيات.

عبده در پايان تفسير سوره حمد مى نويسد:

(سه چهارم آيات قرآن را قصص و داستان امتهائى گذشته شكل داده است و در حقيقت قرآن، مسلمانان را به مطالعه و عبرت آموزى از اين تاريخ و سرگذشتها دعوت كرده است. اگر ما فرمان و ارشاد قرآن را گردن نهييم و در تاريخ امتهائى گذشته، اسباب علم و جهل، قوت و ضعف و عزت و ديگر حوادثى كه بر آنها گذشته است اندیشه كنيم، درجانهائى ما اثر مى گذرد و ما را به پيروي از كارهاى نيك و عزت آفرين دعوت مى كند و از مبتلا شدن به زشتيهاى هلاكت بار دور مى دارد.

با اين بينش، ارزش و آثار علم تاريخ براى انسان خردمند آشكار مى گردد و از اين كه كسانى به نام دين با علم تاريخ دشمنى ورزيده و آگاهى از تاريخ را بى اثر قلمداد كرده اند، به شگفتى و حيرت فرو مى رود، چگونه دچار حيرت نگردد با اين كه مى بيند قرآن، فرياد مى كند كه دانستن تاريخ امتهائى گذشته از مهم ترين امورى است كه دين اسلام پيروانش را به دانستن آن فرا مى خواند.) (المنار ۶۶/۱)

كاربرد تاريخ در تفسير قرآن

عبده و رشيدرضا از تاريخ (چه تاريخ امتهائى گذشته، تاريخ عرب و اهل كتاب پيش از اسلام و نزديك ظهور اسلام و چه تاريخ نزول قرآن) در تفسير و شرح آيات سود جسته اند:

چنانكه در تفسير آيه: (صراط الذين انعمت عليهم غير المغضوب عليهم ولا الضالين) (حمد/ ۷) رشيدرضا از قول محمد عبده مى نويسد:

(شماری از مفسران، انعمت علیهم) را به مسلمانان (مغضوبین) را به یهود و (ضالین) را به نصاری تفسیر کرده اند، لکن ما می گوئیم سوره فاتحه چنانکه امام علی (رض) فرموده، نخستین سوره ای است که بر پیامبر نازل شده و او در این زمینه داناتر از دیگران است، چه این که درخ آنه پیامبر پرورش یافت و نخستین کسی بود که به رسول (ص) ایمان آورد و اگر هم نگوییم نخستین سوره به طور مطلق است، بالاتفاق از نخستین سوره هایی است که نازل شده است و در روزهای آغازین وحی مسلمانان چندان نبودند که خداوند هدایت در طریق آنها را از دیگران بخواهند، چه این که آنان خود هدایت را از طریق وحی فرا می گرفتند و انگهی همان مسلمانان نخستین نیز باید همین هدایت را از خداوند می خواستند و می گفتند: ما را به راه کسانی که نعمت به ایشان دادی هدایت کن. پس باید که این جماعت (انعمت علیهم) غیر از خود مسلمانان باشند و اینها هم آنها هستند که درآیه دیگر آمده است: (فبهدهم اقتده) یعنی انبیا، صدیقان، شهیدان، صالحان از امتهای گذشته.)

< (المنار ۶۶/۱)

در تفسیر این آیه، از تاریخ نزول استفاده شده است. و نیز در تفسیر آیه: (یاایها الذین آمنوا کلوا من طیبات ما رزقناکم واشکروا لله ان کنتم ایّاه تعبدون) (بقره/ ۱۷۲) به حکایت از عبده آمده است:

(فهم این آیه چنانکه باید میسر نیست، مگر برای کسی که از تاریخ ملت‌های نزدیک به ظهور اسلام و پیش از آن آگاهی داشته باشد، زیرا مشرکان و اهل کتاب در آن زمان، چندین فرقه و گروه بودند...)

و سپس با کمک از تاریخ و ذکر سنت‌های رایج پیش از اسلام در میان مشرکان، یهود و نصاری، به تفسیر آیه می پردازد. (المنار ۹۶/۲)

#### کاربرد سیاق در تفسیر قرآنی

تکیه بر سیاق آیات از ویژگی‌های تفاسیر قرن ۱۴ و از جمله تفسیر المنار است. در تفسیر المنار نیز از سیاق، هم در تفسیر آیات و هم در نقد آرای تفسیری و نقد روایات استفاده شده است. ارج نهادن المنار به سیاق آیات به دلیل باور داشتن وی به وحدت موضوعی در قرآن است. مقصود از وحدت موضوعی در قرآن این است که:

۱. تمامی معارف قرآن ارتباط سیستمی با یکدیگر دارند و برپایه سازواره ای منظم قرار گرفته و هدف واحدی را تعقیب می کنند.

۲. آیات هر سوره نیز اضافه بر ارتباط با دیگر سوره ها نوع ارتباط و پیوند درون سوره ای با یکدیگر دارند.

۳. مجموعه آیات هر سوره و نیز هرآیه با آیات قبل و بعد از خود ارتباط مفهومی دارد. نادیده گرفتن هریک از این سه وحدت از سوی مفسر، فهم قرآن و در نتیجه کار تفسیر را دشوار و غیر ممکن می سازد.

چون سخن بیش تر در این باره را در بحث: (اسباب نزول در تفسیر المنار) آورده ایم در این جا تنها به ذکر یک نمونه بسنده می کنیم:

درآیه مبارکه: (... کَلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدَ اللَّهِ ...) آل عمران / ۳۵

مفسران در چگونگی نزول مائده آسمانی و اوصاف آن، اخبار و روایات گوناگونی را نقل کرده و چنین نتیجه گرفته اند که برای مریم مائده آسمانی نازل می شد. آن گاه به این بحث کشیده شده اند که غیر از پیامبر، کسی می تواند کار خارق عادت انجام دهد یا خیر؟ و دیگر مباحث مربوط به این قضیه.

تفسیر المنار از تمام این روایات چشم پوشیده و با کمک سیاق سوره، آیه را تفسیر کرده است:

(درآیه دلیلی نیست که رزق مریم به شیوه خرق عادت به دست او می رسیده است، اما علت انتساب

رزق به خداوند این است که شیوه مؤمنان این است که کارها را به خداوند نسبت می دهند)

قرآن به شیوه ای نازل شده است که هر کسی می توان آن را بفهمد، هیچ نیازی نیست که با دشواری و مشقت خلاف ظاهر آن را مرتکب شویم. برماست که از شیوه بیانی قرآن پا فراتر ننهیم و زیاده بر ظاهر قرآن چیزی از اسرائیلیات و غیر آن نیفزاییم تا ثابت کنیم که این داستان از خوارق عادت بوده است، بنابراین بحث از این که این (رزق) چه بوده و از کجا آمده، سخنی بیهوده است که ربطی به فهم آیه ندارد و در درس آموزی از این داستان دخالت ندارد.

وی سپس غرض و مقصود از داستان را اثبات رسالت پیامبر می داند که از اول سوره تا آخر، سخن بر سر آن بوده است. سیاق کلام ایجاب می کند که این داستان نیز در آن زمینه باشد به این گونه که خداوند می گوید: تولد مریم از زن نازا و پیر امر خلاف معمول بود، چنانکه رهایی وی به عنوان یک زن در خدمت گزاری و عبادت در کلیسا نیز خلاف معهود و معمول بود. بعثت پیامبر از دودمان اسماعیل و غیر بنی اسرائیل نیز گرچه خلاف معمول است ولی اگر مشیت الهی بر آن قرار گیرد کار دشوار و ناشدنی نیست، چنانکه در داستان مریم آنچه گفتیم برخلاف معمول بود، ولی برحسب اراده خداوند واقع شد. (المنار ۲۹۴/۳)

#### المنار و روایات تفسیری

با این که پس از درگذشت عبده، حجم قابل توجهی از روایات به وسیله رشیدرضا در تفسیر المنار به کار گرفته شد، باز هم می توان اظهار داشت که روایات تفسیری، بویژه در شرح و تفسیر آیات کم تر مورد توجه المنار بوده است. خصوصاً اگر با دیگر تفاسیری که از سوی مفسران اشعری مسلک به نگارش درآمده است، سنجیده شود. و این بدان سبب است که عبده معتقد بود، علمای اهل کتاب، زنداقه، فارسی زبانان و جعلان حدیث، سره و ناسره مرفوعات و اسرائیلیات را به هم آمیخته و از درجه اعتبار حدیث به میزان چشم گیری کاسته اند. تعصبات قومی، فرقه ای و تطمیع حاکمیت های سیاسی نیز در شیوع و نشر این گونه روایات کمک کرده است:

(بیش ترین تفسیر ماثور به وسیله زندیق های یهود، فارسیان و علمای اهل کتاب که اسلام آورده بودند به دست راویان حدیث رسیده است.) (المنار ۸/۱)

بدبینی المنار به روایات تفسیری علاوه بر کاهش نقل روایات در این تفسیر، نتایج دیگری را نیز به همراه داشته است، از آن جمله:

۱. علم آور بودن خبر متواتر و نه روایت دیگر  
دانشمندان علم حدیث و اصول اهل سنت، در این که خبر واحد، علم آور و معتبر هست یا خیر،  
چهار نظر ابراز داشته اند:

۱. خبر واحد مطلقاً ظن آور است.

۲. خبر واحد همراه با قرینه علمی، علم آور است.

۳. بیش تر خبرهای واحد علم آور است هر چند به همراه قرینه نباشد.

۴. خبر واحد آن گاه که همراه قرینه نباشد در موارد کمی علم آور است.

ولی المنار به نقل از عبده می نویسد:

(خبر راه حصول یقین نیست، مگر این که خود از معصوم بشنوی و یا از راه غیر قابل تردید که همان  
راه تواتر است به تو رسیده باشد و با توجه به این که از زمان ما تا زمان پیامبر(ص) مدت زیادی  
فاصله شده است [و ممکن نیست خبر را از خود پیامبر(ص) بشنویم] راهی برای دستیابی به یقین  
خبر تواتر که هیچ کسی در وقوع آن اختلاف نداشته باشد، وجود ندارد...)

اگر این دیدگاه را با مبنای پذیرفته دیگری در نزد همه اهل سنت که عصمت را مختص رسول خدا  
می دانند و در نتیجه خبر معصوم(ع) را منحصر به اخبار نبوی می دانند، ضمیمه کنیم، در خواهیم  
یافت که عبده و پیروان او تا چه حد در تنگنای مبانی خود گرفتار آمده اند و به طور طبیعی باید  
بگویند:

(راه یقین به امور غیبی، چون آخرت و احوال آن، ملاً اعلی و صفات آن و صفات خداوند که از طریق  
عقل نمی شود بدانها دسترسی پیدا کرد، منحصر به قرآن است.)

(المنار ۱/۱۳۵)

و نیز در تفسیر آیات قرآن و تبیین مواردی که در دانستن آنها دلیل علمی شرط است نتوانند از اخبار  
واحد استفاده کنند.

۲. اعتبار ظن شخصی در حجیت خبر واحد

اگر اخبار واحد نمی تواند موجب علم شود پس باید تمام اخبار وارده در شریعت را به سویی نهاد  
و کاربردی برای آنها قائل نشد و یا این که در عین ظنی بودن با یک سلسله شرایط آن را حجّت  
دانست، در تفسیر المنار از میان این دو، راه دوم برگزیده شده است و در شرایط اعتبار آن د و  
محدودیت قائل شده است. نخست این که ظن حاصل از خبر واحد باید به مرحله وثوق و اطمینان  
برسد و دیگر این که وثوق و اطمینان هر شخص برای خودش اعتبار دارد و کسی حق ندارد بگوید به  
دلیل این که فلان خبر، نزد دیگری اطمینان آور بوده پس برای من نیز حجّت است.

و به اصطلاح، (ظن شخصی در حجیت خبر واحد لازم است، نه ظن نوعی) برآیند این نظر یکی آن  
است که یک خبر، هم می تواند حجّت باشد و هم حجّت نباشد. بستگی به میزان و سواس و زودباوری  
افراد و یا روشها و مبانی فکری آنان دارد. نتیجه دوم این است که اگر کسی بر اساس خبر واحد حک

می از احکام عبادی و یا دیگر وظایف فردی را به دست آورد، پیروی از آن حکم تنها برای خود او واجب است و دیگران نمی توانند در ردّ و یا قبول آن از وی تقلید کنند.

### ۳. حجت نبودن تمام اخبار صحیحین

مبنای تفسیر المنار در انحصار خبر علمی به اخبار متواتر و معتبر دانستن ظن شخصی در اعتبار اخبار واحد، ایجاب می کند که به صرف نقل شدن روایتی در دو کتاب (صحیح بخاری) و (مسلم) اعتنا نکند و در مواردی روایت منقول در این دو کتاب را مردود شمارد. ۵

### ۴. حجت نبودن روایت اصحاب

عبده و رشیدرضا برخلاف گروهی از مفسران اهل سنت که قول صحابی را در حکم روایت مرفوع می دانند، به مسندات اصحاب وقعی نمی نهند، چه رسد به مراسلات آنان. بنابراین، مردود شمردن اقوال و اخبار اصحاب از سوی اصحاب این مدرسه جای شگفتی ندارد. هر چند کسی همچون محمد حسین ذهبی اظهار شگفتی کرده و نوشته است:

(عجیب از شیخ محمد رشید است که حتی اخبار صحیح السند منسوب به ابن عباس را مرسله می داند و مردود می شمارد، با این که او عارف به علم حدیث است و گمان نمی کنم که حکم مرسل صحابی برای او پوشیده باشد). ۶

بی اعتنایی عبده و رشیدرضا به اخبار صحابه، در تفسیر قرآن، ریشه در این دارد که آن دو معتقد بودند:

(شک نیست که برخی از اصحاب چون ابوهریره و ابن عباس از اهل کتاب نقل کرده اند، حتی از کعب الاحبار، در حالی که طبق نقل بخاری، معاویه درباره کعب الاحبار گفته است: (ما دروغ را به وسیله او می آزمودیم).

< (المنار ۱/۱۰)

### شیوه نقل روایات در تفسیر المنار

در تفسیر المنار، روایات بدون سلسله سند آمده و تنها به ذکر مآخذ آن روایات بسنده شده است. رشیدرضا نه تنها این شیوه نقل را در تفسیر المنار به کار بسته، بلکه معتقد است:

بایستی مجموعه روایات تفسیری پس از پالایش و جداسازی روایات صحیح از ناصحیح، در کتاب جداگانه گردآوری شود، چنانکه در مجموعه های حدیثی و روایی غیر تفسیری (فقهی) این کار صورت گرفته است، تا مفسر به هنگام ضرورت و نیاز به این روایات، بتواند به آسانی روایت مورد نظر خود را بیابد و انگهی بدون ذکر سلسله آن را در تفسیر خود بیاورد و تنها مرجع روایت را نام ببرد، همان گونه که در کتابهای فقهی به این شیوه عمل می شود. (المنار ۸/۱)

### رودر رویی المنار با آرای مفسران

برخی از کسانی که درباره روش تفسیر مدرسه عقلی اجماعی و ویژگیهای آن بحث و تحقیق کرده اند از جمله ویژگیهای تفسیری المنار را پای بند نبودن به اقوال دیگر مفسران دانسته اند. گمان می رود این سخن تا آن جا که مربوط به مباحث درسی عبده بشود، درست باشد، چه این که عبده به استقلال رأی و اتکا به نفس، اهتمام فراوان داشته و خود نیز به هنگام نگارش و یا تدریس به کتابهای تفسیری مراجعه نمی کرد، فقط برای تدریس المنار، تفسیر جلالین را متن درس خود قرار داده بود، او اظهار می داشت:

(خداوند در قیامت از ما درباره فهم دیگران از قرآن نمی پرسد، بلکه از میزان و چگونگی فهم خود ما از قرآن می پرسد.) (المنار ۲۶/۱)

اما در روش تفسیری رشیدرضا، این اندازه حساسیت در برابر اقوال دیده نمی شود، چه این که وی از دهها نفر از دانشمندان (فلاسفه، متکلمان، فقیهان، محدثان، لغویان و...) در تفسیر المنار نقل قول کرده و در برخی موارد چندین صفحه از کتاب آنان را نقل کرده و از کتابهای ابن تیمیه، ابن کثیر، غزالی، ابن قیم و... سود فراوان برده است.

عبدالله شحاته در کتاب خود: (علوم التفسیر) می نویسد:

(رشیدرضا عالم چیره دستی بود در علم رجال و علم حدیث و ثبت و نقل آنها، تحت تأثیر ابن کثیر قرار داشت.) ۷

بلی می توان گفت که بهره گیری رشیدرضا از اقوال دیگران، بیش تر در مباحث جنبی صورت گرفته است و اما در تفسیر آیات، اتکای چندانی به آرای تفسیری دیگران نشده است.

### المنار و تفسیر مبهمات قرآن

بخشها و نکته هایی از قرآن که شامل جزئیات قصص قرآن، امور غیبی چون حقیقت فرشتگان، ابلیس، جن، بهشت و... صفات خداوند و... می شود، مباحثی است که در شمار مبهمات قرار دارد و برخی تفاسیر پیشین با تکیه بر نقلها و گاه روایات مخدوش به شرح آنها پرداخته اند، اما در المنار، این گونه مباحث، مورد پردازش قرار نگرفته است، ذهبی در این باره می نویسد:

(استاد الامام [محمد عبده] چون دیگر مفسران نبود که با توسل به اسرائیلیات به شرح و بسط مبهمات قرآن بپردازد، بلکه به طور دقیق خلاف این شیوه عمل می کرد و از فرورفتن در مبهمات پرهیز داشت؛ زیرا باور داشت که خداوند ما را مأمور به شرح مبهمات و جزئیات قرآن نکرده است؛ زیرا اگر چنین چیزی از ما می خواست به وسیله قرآن یا سنت نبوی به ما خبر می داد.) ۸

و عبده خود به هنگام بحث از چگونگی آموزش سحر، از سوی (هاروت) و (ماروت) به مردمان که در آیه ۱۰۲ سوره بقره آمده است، می نویسد:

(برای ما روا نیست که درباره آنچه قرآن به صورت اجمال ذکر کرده است، حکم کنیم و آن را به یکی از وجوه اجمالی که گفته شد حمل کنیم، اگر خداوند خیری در بیان آن می دانست بی شک برای ما بیان می کرد و ما بارها به این مطلب تصریح کرده ایم.) (المنار ۴۰۴/۱)

رشیدرضا در بحث تعیین بهشت آدم می نویسد:

ما را نشاید که از تعیین بهشت آدم و این که در چه مکانی بوده است، بحث کنیم و این همان مذهب سلف است و کسانی که از اهل سنت یا غیر ایشان در تعیین مکان بهشت آدم، کند و کاو کرده اند، دلیل بر کارخویش ندارند.) (المنار ۲/۲۷۷)

در پیش گرفتن این روش، اثر بسیاری در کاهش روایات اسرائیلی در تفسیر المنار داشته است.

#### کاستیهای تفسیر المنار

تفسیر المنار با همه برجستگیها، دستاوردهای مثبت و سازنده، نوآوریهای تفسیری و راهبردهای اجتماعی، اخلاقی در جهت پیشرفت و سربلندی جوامع اسلامی و احیای هویت اسلامی در عصر گریز از دین، کاستیهای بسیار و غیردرخور گذشت دارد. چنانچه کاستیها و برجستگیهای این تفسیر را با یکدیگر مقایسه کنیم، اگر نگوئیم کاستیها فزون تر است، دست کم با هم برابرند. خلأهای تفسیر المنار بیش تر ویا تمام آنها، مربوط به قسمتهایی است که به وسیله رشیدرضا افزوده و تدوین شده است.

با یک نگاه کلی می توان برای کمبودهای موجود در تفسیر المنار، سه عامل و ریشه اصلی معرفی کرد که عبارتند از:

۱. زیاده روی در عقل گرایی

۲. تجدد زدگی

۳. تعصب شدید سلفی

#### \* تأویلات عقلی

در تفسیر المنار مواردی که آیه ویا روایت تفسیری با عقاید سلفی همراه باشد، بی هیچ توجیه و تأویل پذیرفته می شود وهرجا آیه و روایتی با عقاید سلفی همسو نباشد، پای توجیهات و تأویلات عقلی به میان کشیده می شود.

چنانکه در داستان مسخ گروهی از بنی اسرائیل که در آیه شصت و پنجم سوره بقره از آن یاده شده، به همین شیوه مورد عمل قرار گرفته است.

(جمهور مفسران گفته اند معنای (کونوا قردة) این است که صورتهای ایشان مسخ شد و آنان در حقیقت به صورت میمون درآمدند، ولی آیه صراحت در این معنا ندارد. بلی اگر قائل به درستی روایات شویم، باید از جنبه هدایتی و موعظه و عبرت بودن این داستان برای گناهکاران دست برداریم، زیرا مردمان با چشم خود می بینند که خداوند هیچ گناهکاری را از صورت نوع انسان خارج نمی کند، زیرا که این برخلاف سنت الهی در آفرینش است.)

رشیدرضا، در ارائه این مطلب، تفسیر و نظر خود را درباره آیه چنین اظهار می دارد:

(خداوند، اخلاق و منش آن گروه را میمون گونه ساخت و نه ظاهر آنان را.) (المنار ۱/۳۴۴)

یکی از باورهای سلفی رشیدرضا این است که کسی حق ندارد عمل نیک انجام دهد و ثواب آن را به دیگری از مردگان یا زندگان، اهدا کند، مانند: نماز، روزه، حج، زکات، صدقه، دعا، خواندن قرآن و...



ذیل آیه: (ولاتزر وازرة وزر اخرى) (انعام/ ۱۶۵) به شرح درباره اهدای این گونه اعمال به مردگان انجام داده و روایات وارده در این باب را نقد کرده است، زیاده بر ایرادهای سندی و توجیهاات و تأویلاتی که برای هریک از این روایات برشمرده و نتیجه گرفته است که انسان مالک و صاحب اختیار ثواب اعمال خود نیست، تا آن را به هر کس که بخواهد ببخشد.

در توجیه عقلی این باور می نویسد:

(اگر ثواب اعمال همچون اموال، ملک انسان می بود، باید قابل خرید و فروش می بود و در این صورت بسیاری از فقیران، ثواب کارهای نیک خویش را به ثروتمندان می فروختند.)

سپس به نقد روایات می پردازد، از آن جمله این روایت:

(نبی اکرم(ص) در قبرستان از کنار دوقبر گذشت، صاحبان آن دوقبر در عذاب بودند، پیامبر فرمود: علت عذاب آنان گناه چندان بزرگی نیست، یکی از این دونفر به هنگام تخلی از چشم مردم خود را پنهان نمی داشت و دیگری سخن چین بود، آن گاه جریده ای [قطعه ای از چوب تر] را بر گرفت و از درازا به دو نیمه کرد و بر قبر هریک نیمی از آن را فرو کرد. پرسیدند: ای رسول خدا(ص) چرا چنین کردید؟ فرمود: شاید عذاب این دونفر مادامی که این چوبها نخشکیده است کاهش یابد.) ۹

نکته اصلی و اساسی رشیدرضا در نقد حدیث این است که:

(معنای معقولی برای این حدیث متصور نیست، پس ظاهر آن است که این کار را از ویژگیهای پیامبر(ص) بدانیم.) (المنار ۲۶۸/۸)

برخی از پژوهندگان علوم تفسیر، چون ذهبی گرایش عقلی - افراطی رشیدرضا را، متأثر از تعالیم عبده دانسته اند و شاید این داوری بی جا نباشد، زیرا در موارد بسیاری هردو به یکسان در حاکمیت عقل بر ظاهر و مفهوم آیه مشی کرده اند، از جمله در داستان خلقت آدم و این که برابر یک احتمال این داستان واقعیت خارجی نداشته و تمثیلی از واقعیت نظام زندگی است. خلافت انسان در زمین، تمثیلی از آماده کردن زمین و امکانات آن برای آفرینش انسان که کامل ترین آفریده زمین است، می باشد. اعتراض فرشتگان بر فساد آدم نمادی از توان بی حد و حصر انسان است. آموزش اسماء به آدم، حکایت از دانش فراگیر نسل او دارد. سجود فرشتگان در برابر آدم، مسخر بودن قوای طبیعت در برابر انسان و تصرف آزادانه او در زمین را می رساند. چنانکه امتناع ابلیس، تمثیلی از زمینه ها و ذهنیتهای سوء در متن خلقت است که موجب فساد و نزاع میان انسانها می شود.

با این حال، در برخی آراء و دیدگاههای تفسیری، رشیدرضا از استاد پافراتر نهاد، و برخلاف نظر استاد به توجیه عقلی آیات پرداخته است از جمله در تفسیر آیه: (واذ أخذنا میثاقکم و رفعنا فوقکم الطور) (بقره/ ۶۳) عبده در این مورد جمله (رفعنا فوقکم الطور) را به معنای بالا برده شدن و کنده شدن کوه از جای خود و قرار گرفتن آن بر روی سر بنی اسرائیل دانسته است، چنانکه جمهور مفسران همین نظر را گفته اند، ولی رشیدرضا پس از نقل نظر عبده و یادآوری این که استادش در این جا از دیگر مفسران پیروی کرده است می نویسد:

(احتمال می رود وقتی که بنی اسرائیل در پای کوه قرار داشتند، کوه را بالای سر خود در حال تکان خوردن می پنداشتند و احتمال می دادند که هر لحظه فروریزد و یا این که کوه واقعاً بر اثر زمین لرزه

به حرکت درآمده بود. ما در گذشته گفتیم این کار نباید برای مجبور ساختن بنی اسرائیل به قبول تورات صورت گرفته باشد، اگر کسی این سخن را بگوید، سخن او باطل است و بنابراین اگر کسی منکر جدا شدن کوه از زمین و معلق ماندن آن در هوا شود، قرآن را تکذیب نکرده است.)  
< (المنار ۳۴۲/۱)

#### \* نوگرایی افراطی

رشیدرضا بر خلاف این که در رویارویی با مذاهب فقهی و مشربهای فلسفی و کلامی رایج میان مسلمانان، تحت عنوان شعار بازگشت به اسلام نخستین و سیره سلف صالح، موضع سخت و شدید اتخاذ کرده و به ردّ و نقد آنها پرداخته است، اما در رویارویی با اندیشه های نوپیدای تجربی موضع نسبتاً نرمی اتخاذ کرده و تلاش دارد آیات قرآن را به گونه ای تفسیر کند که نه تنها با اندیشه رایج زمان ناسازگاری پیدا نکند، بلکه مؤید آن باشد. نمونه ای از این گرایش را در داستان (طالوت) می توان شاهد بود، که چگونه وی قانون تنازع بقا و انتخاب برتر را با تفسیر آیات تأیید می کند و چنین وانمود می کند که قرآن قبل از رهیابی دانشمندان به این قانون، آن را یادآور شده است، درحالی که به قول علامه طباطبایی (ره) اولاً: اصل درستی این دوقانون از سوی بسیاری از دانشمندان طبیعت شناسی مورد انکار قرار گرفته است.

ثانیاً: برفرض درستی این دو قانون، کلیت و شمول آن یقیناً مردود است!

مهم تر از همه این که آیات مورد استدلال رشیدرضا به هیچ نوع دلالت براین دواصل ندارد. ۱۰ از نمونه های دیگر تجدّد گرایی افراطی رشیدرضا می توان نظر وی را درباره معجزات پیامبر مورد توجه قرار داد.

درباره جن می نویسد:

(متکلمان می گویند: جن اجساد زنده و غیر درخور دیدن است و ما در المنار بارها گفته ایم که موجودات زنده و نامرئی که در زمان ما به وسیله میکروسکوپ کشف و شناخته شده است و میکروب نامیده می شود، ممکن است نوعی از جن باشند؛ زیرا ثابت شده است که این میکروبها منشأ بسیاری از بیماریها هستند.)

(المنار ۹۶/۳)

نیز در مورد معجزات پیامبر (ص) پس از بررسی یکایک آیات وارده در معجزات پیامبر (ص) چنین نتیجه می گیرد که جز نزول قرآن معجزه دیگری برای نبوت پیامبر (ص) رخ نداده است. وی در توجیه موضوع انشقاق قمر که در قرآن مطرح شده است، می نویسد:

(روایات وارده درباره (شق القمر) ضعفها و نقصانهای بسیاری در سند و متن آنها وجود دارد و نیز اشکالهای علمی، عقلی و تاریخی، که ما آنها را در جلد سوم المنار آورده ایم، براین داستان وارد است و نیز در همان جا گفته ایم که آیات قرآن و روایات موجود در صحیحین که مؤید آیات هستند دلالت دارند که معجزه نبوت پیامبر (ص) جز قرآن نبوده است. چه این که اگر بنا بود پیشنهادهای

مشرکان در آوردن معجزه های حسی پذیرفته شود باید پیشنهاد آنان در نزول عذاب استیصال نیز پذیرفته می شد.) (المنار ۳/۳۳۲)

برای روشن شدن این که اساس داوری المنار در مردود شمردن روایات (انشقاق القمر) تنها تطبیق دادن تفسیر قرآن با مذاق حسی و عقلی روز بوده است، گفتار دوتن از مفسران، یکی در تفسیر روح المعانی و دیگری علامه طباطبایی در تفسیرالمیزان را می آوریم:

آلوسی می نویسد:

(روایات صحیح در دو نیمه شدن ماه بسیار است... در شرح (مواقف شریفی) گفته است: روایات (انشقاق قمر) متواتر است... قول صحیح به نظر من این است که دو نیمه شدن ماه نص قرآن است و در صحیحین و غیر آن دو، روایات بسیاری از طرق گوناگون وارد شده است که در تواتر آنها نمی توان تردید کرد... ۱۱)

وی سپس از نقل ایرادهای منکران وقوع این داستان نتیجه می گیرد:

(منکران این داستان هیچ دلیل جز استبعاد ندارند، واستبعاد در این گونه موضوعات نزد صاحبان عقل سلیم، سخنی نزدیک به دیوانگی است.) ۱۲

علامه طباطبایی می نویسد:

(معجزه دو نیمه شدن ماه به دست پیامبر(ص) که درمکه، پیش از هجرت، با پیشنهاد مشرکان قریش صورت گرفته ازاموری است که همه مسلمانان برآن اتفاق نظر دارند و هیچ شبهه و تردیدی در وقوع آن ندارند.

دلیل بر واقع شدن چنین معجزه ای، آیه مبارکه است: (اقتربت الساعة وانشق القمر. وان یروا آیه یعرضوا ویقولوا سحر مستمر) قمر/۲-۱

ودلیل برآن از روایات، اخبار فراوان و متعدد است که فریقین روایت کرده واهل حدیث همگی برآن اتفاق دارند.) ۱۳

#### \* سلفی گری المنار

نگرش سلفی رشیدرضا و تأثیرپذیری بیش از حد وی از اندیشه های احمد بن حنبل (۱۶۴ - ۲۴۱ هـ) ابن تیمیه (۶۶۱ - ۷۲۸ هـ) ابن قیم جوزیه (۶۹۱ - ۷۵۱ هـ) و در نتیجه دشمنی او با بسیاری از اندیشه ها و باورهای دینی، همچون شفاعت، توسل، دعا، نذر، زیارت انبیاء و معصومین و... تحت عنوان مبارزه با خرافات و شرک، تعصب علیه شیعیان و باورهای شیعی، مسکوت گذاردن روایات وارده شده در شأن اهل بیت پیامبر(ص) همچون آیه مباهله، لیلۃ المیت و... تفسیر المنار را از مرتبه یک تفسیر پیشتاز و روشن اندیش، تا مرز سلفی گری تنزل داده است.

قشری نگری که از لوازم اندیشه حنبلی و سلفی است از یک سوی تجدد خواهی و عقل گرایی از سوی دیگر، رشیدرضا را در موضع نامعتدلی قرار داده است و ترکیبی ناهمخوان پدید آورده است. جانبداری از مذهب سلفی در تفسیر المنار بیش از آن است که برکسی مخفی بماند و ما تنها برای نمونه به مواردی چند اشاره می کنیم:

## نفی شفاعت

از جمله مواردی که المنار به پیروی از مذهب ابن تیمیّه مورد انکار قرار داده، مسأله شفاعت است. در جلد اوّل تفسیر ذیل آیه (واتقوا يوماً لا تجزی نفس عن نفس شیئاً ولا یقبل منها شفاعةً و... (بقره/ ۴۸) آمده است:

(بخشی از آیات قرآن شفاعت را به صورت مطلق نفی می کند، مانند آیات مربوط به قیامت:

(... یوم لا ینفع فیہ و لا خللٌ ولا شفاعةً...) (بقره/ ۲۵۴)

دسته دیگر از آیات است که فائده و اثر بخش بودن شفاعت را نفی می کند، مانند: (فما تنفعهم شفاعة الشافعیین) مدثر/ ۲۷

دسته سوّم از آیات، شفاعت بدون اذن خدا را نفی می کند، مانند:

(... من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه) (بقره/ ۲۵۵)

و (... و لا یشفعون الا لمن ارتضى...) (انبیاء/ ۲۸)

گروهی از مردم مفاد دسته اوّل و دوّم از آیات را بامفاد دسته سوّم مقید کرده و گفته اند: شفاعت بدون اذن خدا ممکن و سودمند نیست (اما اگر خداوند اجازه دهد هم ممکن است و هم نافع) لکن برخی دیگر می گویند جمع بین دو دلیل زمانی لازم است که میان آنها ناسازگاری باشد، ولی در این آیات ناسازگاری وجود ندارد، چون مفهوم این دسته نیز نفی مطلق است؛ زیرا روش بیانی قرآن این است که نفی مطلق را با عبارات انشایی بیاورد تا نشان دهد که این نفی و استثناء به اذن و مشیّت الهی است. مانند این آیه: (خالدین فیها مادامت السموات والارض الا ما شاء ربک) و آیه: (سنقرئک فلاتنسی).

بنابراین در قرآن نص قطعی بر وجود شفاعت نیست، ولی در سنت و اخبار، روایاتی است که دلالت بر وجود شفاعت دارد، باید دید که مفاد آن روایات چیست.

شفاعتی که نزد مردم شناخته شده است این است که شفیع، سبب شود حاکم از اراده و یا حکمی که کرده است منصرف شود. بنابراین شفاعت صورت نمی گیرد مگر این که حاکم به خاطر شفیع از اراده و حکم خود برگردد و آن را فسخ کند. چنین شفاعتی اگر نزد حاکمان بشری باشد در دو صورت امکان دارد:

۱. حاکم عادل، علمش تغییر پیدا کند و برایش روشن شود که اراده و یا حکم او خطا بوده است و یا برایش آشکار گردد که مصلحت درخلاف اراده و حکم اوست.

۲. حاکم ستمگر و مستبد با این که می داند پذیرش سخن شفیع برخلاف عدل و مصلحت است، به دلیل نزدیکی و ارتباط شفیع، شفاعت او را بپذیرد و آن را مقدم بر عدل و مصلحت شمارد.

هیچ یک از این دو نوع شفاعت درباره خداوند تصور ندارد و محال است، چون اراده خداوند تابع علم اوست و علم خداوند نیز ازلی و غیرقابل تغییر است.

(المنار ۳۰۷/۱)

وی سپس نتیجه می گیرد که بنابر مذهب سلف این روایات از جمله متشابهاتند که معنای عقلانی برای آن نمی توان تصور کرد با این حقیقت که به طور قطع مراد از آن، شفاعت معروف و شناخته شده در بین مردم نیست که خداوند منزله است از این نوع باورها و اما بر مذهب خلف که از راه تأویل در این موارد پیش می آیند، معنای این روایات را باید دعا در پیشگاه خدا دانست، زیرا خداوند در ازل می دانست چنین دعایی صورت می گیرد و می داند که سرنوشت مشفوع له چیست، بدون این که دعا در اراده خداوند تغییر ایجاد کند.

در جلد سوم المنار، به ریشه این تفکر چنین اشاره شده است:

(شیخ الاسلام ابن تیمیه شفاعت را به همین معنا که گفتیم تفسیر و معنا کرده است.) (المنار ۳/۳۳)

### نفی توسل

به هنگام تفسیر آیه: (واعبدوا الله ولا تشرکوا به شیئاً...) (نساء /) می نویسد:

(شرک به اقسام گوناگون تقسیم شده و توسل، دعا و شفاعت بالاترین درجه شرک به خدا معرفی شده است:

شرک گونه های مختلف دارد، پایین ترین مرتبه آن همان چیزی است که در ذهن عامه مردم شرک نامیده می شود، یعنی رکوع و سجده کردن برای غیر خدا، شدیدترین و بالاترین مرتبه شرک آن است که مردم آن را دعا، شفاعت و توسل می نامند به این گونه که کسانی را واسطه بین خدا و خلق قرار می دهند و بدانها توسل می جویند... این شدیدترین شرک و بالاترین مظاهر آن است. شرک، تمام و کمال به گونه روشن در آن تجلی می کند و این همان شرک است که هیچ یک از نماز، روزه و دیگر عبادات با وجود آن، قابل قبول و کارساز نیست... و این همان شرکی است که امروزه میان مسلم انان رواج یافته است.) (المنار ۱/۸۳)

در جای دیگر تصریح می کند که توسل والتجاء حتی به انبیا و بندگان صالح خداوند نیز شرک است. همین گرایش تند سلفی رشیدرضا است که بین او و اندیشه های عبده فاصله انداخته و راه آن دو را از یکدیگر جدا ساخته است. گرچه عبده نیز در مواردی به باورهای سلفی گرایش نشان داده، ولی در موارد دیگر به روشنی اعلام می دارد که بر سر دوراهی مذهب سلف و خلف ایستاده است. رشیدرضا خود یادآور شده است:

(استاد امام [عبده] گفت: من در نصوص مربوط به خدا و صفات او و امور غیبی به روش سلف و تفویض باور دارم، ولی در فهم آیات قرآن از هردوشیوه استفاده می کنم، چه این که سخن خداوند باید فایده و اثری داشته باشد و خداوند نباید با ما به گونه ای سخن گوید که برون از فهم ما باشد. نگرش در آخرین فراز و استدلال عبده، می رساند که وی در تفسیر آیات به روش عقلی تکیه داشته است، نه روش سلفی؛ زیرا بر این باور است که آیات قرآن سخنان خدا با مردم هستند و معنی ندارد که خداوند به گونه ای با مردم سخن گفته باشد که آنان از درک آن ناتوان باشند.

پس آیات باید دارای معانی در حوزه درک و فهم باشد و نمی شود مانند پیشینیان و اهل حدیث، فهم آن آیات را به خداوند و انهداد.)

او در ادامه می نویسد:

(واما من خدا را سپاس می گویم که بر روش و راه سلف هستم و براین روش زنده خواهم بود و بر همین روش خواهم مرد.)

همو در شناساندن مذهب سلف می نویسد:

(من در کتابهای اهل سنت سودمندتر از کتابهای دو شیخ اسلام: ابن تیمیه و ابن قیم که خدایشان رحمت کند، نیافتم و اگر احساس قلبی خویش را بازگو کنم، باید بگویم: آرامش قلبی به مذهب سلف، جز در پرتو سروکار داشتن با کتابهای این دونفر برای من به دست نیامد.)

فرجام سخن آن که: داوری ما درباره تفسیر المنار آن است که رشیدرضا، خود برای خوانندگان این تفسیر سفارش کرده است:

(خواننده نباید شناخت حقایق ناب را از کسی که بر مذهبی از مذهبها تعصب دارد، طمع داشته باشد.) (المنار ۵۳/۱۰)

۱. و. لوشسکی، تاریخ عرب در قرون جدید، ترجمه پرویز بابایی، تهران، انتشارات چاپاد/ ۳۶۲.
۲. عنایت، حمید، سیری در اندیشه سیاسی عرب، تهران، سپهر/ ۱۵۸.
۳. ذهبی، محمد حسین، التفسیر والمفسرون، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۲/ ۵۷۷.
۴. همان، ۲/ ۲۷۵.
۵. همان.
۶. همان.
۷. ابن شحاته، علوم التفسیر، قاهره، مکتبه نهضة الشرق/ ۱۹۷.
۸. ذهبی، محمد حسین، التفسیر والمفسرون، ۲/ ۵۶۰.
۹. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت، دارالقلم، ۱ - ۲/ ۵۷۸.
۱۰. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، اسماعیلیان، ۲/ ۳۰ - ۳۰۶.
۱۱. آلوسی، سید محمود، روح المعانی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۲۷/ ۷۴.
۱۲. همان.
۱۳. طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ۱۹/ ۶۰.